

تأملی در جاودانگی اسلام

محمدحسن قدردان قراملکی*

چکیده

دین اسلام در بخش آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی خود به دلیل اشتغال بر اصول و مبانی موافق عقل و فطرت انسانی به صورت مطلق ثابت و جاودانه هستند، اما ساحت دیگر دین «شریعت - بایدها و نبایدها» بخش عمده آن نیز به علت ملایمت با عقل، عقلانیت و فطرت انسان ثابت و همیشگی اند؛ نویسنده در این مجال در صدد اثبات نظریه فوق با ادله درون دینی است و در ادامه با تبیین عقلی ملاکات شریعت ثابت و جاودان، شریعت اسلام را مشتمل بر ملاکات فوق دانسته و در پرتو آن جاودانگی و ثبات شریعت اسلام را اثبات می‌کند. نکته قابل ذکر اینکه تغییر و اصلاح برخی از احکام فقهی یا آرایه احکام جدید به علت تغییر یا حدوث موضوعات و متعلقاتشان و نیز لحاظ مقتضیات زمان و مکان امر عقلی است که خود دین هم آن را در اصلی به نام «اجتهاد» پیش‌بینی کرده است و منافاتی با ثبات شریعت ندارد.

واژگان کلیدی: دین، شریعت، گوهر و صدف دین، قبض و بسط شریعت، اجتهاد.

* استاد گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (ghadrdang@yahoo.com).

مقدمه

آیین مقدس اسلام علاوه بر ادعای خاتمیت، مدعی کمال و جامعیت نیز است؛ چراکه دین خاتم که قرآن و سنت از آن سخن به میان می‌آورد، دین جاودان و آیین سرمدی انسان‌هاست. ادعای خاتمیت با جاودانگی ملازمه‌ای ندارد؛ چراکه ممکن است خداوند با ارسال آخرین پیامبر خود دفتر نبوت و شریعت را ببندد و طی نمودن ادامه راه را به عقول مردم بسپارد. پس بحث جاودانگی دین و اثبات آن خود مسئله مهم و از مباحث تکمیلی و ضروری بحث خاتمیت می‌باشد.

۱. **جاودانگی دین:** نخستین نکته اینکه آموزه‌های معرفتی و اعتقادی ادیان خصوصاً دین اسلام قابل نسخ و تغییر نیستند، اصولی مانند صفات کمالی خداوند، قیامت، تسلیم و سپاسگذاری در برابر آفریدگار، از اصول و پایه‌های ادیان الهی است که به دلیل برگشت آنها به عالم واقعیت، وجود جاودان و ثابتی دارند.

به دیگر سخن، گوهر ادیان، تنها به فرض دو طرف یعنی خدا و انسان احتیاج دارند و با تحقق آن دو، گوهر ادیان خود به خود پایدار خواهد بود و نمی‌توان آن را لغو و نادیده انگاشت.

باری حکم مسئله شریعت - به معنای احکام فرعی اعم از عبادی، اجتماعی، اقتصادی و جزایی از حکم گوهر دین می‌تواند متفاوت باشد؛ بنابراین شرایع پیامبران پیشین با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند. از این رو در قرآن کریم دین در همه جا به صورت مفرد و شریعت به صورت جمع استعمال شده است. چنان‌که حقیقت و گوهر دین در نزد خداوند اسلام اما شریعت برای هر قومی گوناگون بوده است.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ» (آل عمران: ۱۹).

بنابراین جاودانگی معارف و آموزه‌های معرفتی آیین مقدس اسلام از منظر عقل جای

بحث ندارد؛ چراکه عقل به مجرد تصور و مطابقت آنها با وقایع، به جاودانگی و استمرار ابدی آنها حکم کرده و در عدم امکان نسخ آنها تردیدی نمی‌کند.

در مسئله شریعت عقل این احتمال را محال نمی‌انگارد که شریعت اسلام مانند شرایع پیشین متغیر و غیرجاودان باشد، لذا ثبات و جاودانگی شریعت اسلام به دلیل درون دینی نیازمند است.

۲. **جاودانگی شریعت (کل یا بعض احکام):** گفته شد که از منظر عقلی تغییر گوهر دین محال است، اما تغییر شریعت امر ممکن بل در شرایع پیشین واقع شده است. حال این پرسش مطرح است که چرا شریعت اسلام برخلاف شرایع پیشین جاودان و غیرمتغیر است؟ آیا ثبات شریعت چهارده سده پیش به خاتمیت و جاودانگی دین آسیبی وارد نمی‌کند؟ به دیگر سخن، آیا مرور و تکامل زمان هیچ تغییری را در شریعت به وجود نمی‌آورد؟

در پاسخ پرسش‌های فوق نخست به این نکته ظریف اشاره می‌کنیم که احکام شریعت به تبع تنوع نیازهای انسان به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. شریعت اسلام در برابر نیازهای ثابت انسان یک سری احکام ثابت و جاودان و در برابر نیازهای متغیر و جزئی انسان، احکام متناسب با آن را وضع و تقنین کرده است.

برای مثال اصل پرستش و کرنش آفریدگار متعال یک نیاز فطری و ثابت انسان است و اسلام آن را در اشکال گوناگون مانند نماز و دعا از انسان خواسته است. همچنین اصل عدالت، نیکوکاری، حرمت تصرف مال دیگران، حرمت قتل و ضرر رساندن به دیگران از احکام ثابت شریعت محسوب می‌شوند.

در مقابل احکام ثابت، احکام متغیر قرار دارد که عمدتاً در احکام اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. در واقع تغییر این احکام به تغییر موضوع آنها برمی‌گردد؛ مثلاً حرمت بیع خون یا بعضی اعضای بدن مثل کلیه در صدر اسلام به دلیل عدم انتفاع محلل از آن بود، اما با

پیشرفت علم، این عنوان تبدیل یافته و از خون و کلیه می‌توان انتفاع محلل کرد که موجب حکم حلّیت بیع آن دو می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹-۱۲۰). توضیح بیشتر بحث احکام ثابت و متغیر شریعت در صفحات آینده خواهد آمد.

براین اساس ثبات و جاودانگی شریعت اسلام به دلیل تعلق آن بر مصالح و مفاسد واقعی است که با حفظ و بقای این مناسبات نیازی به تغییر پیدا نمی‌شود و ثانیاً، تغییر بعضی احکام آنکه با اصل اجتهاد امکان‌پذیر است، موجب تناسب آنها با مرور زمان و تکامل علم می‌گردد.

پس مقصود از جاودانگی اسلام در ناحیه معارف و گوهر دین، استمرار حقانیت اسلام و عدم امکان نسخ آن توسط ادیان است، اما در ناحیه شریعت مقصود جاودانگی کلیات شریعت (مبانی و اصول کلی فقه) و نه به صورت موجه کلیه که شامل همه احکام شریعت باشد. روایت معروف «إِنَّمَا عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولُ وَ عَلَيكُمْ التَّفْرِيعُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۵) بیان اصول کلی فقه را بر عهد معصومان ذکر می‌کند و استنباط احکام جزئی و مورد نیاز جامعه را از شئون متخصصان علوم دینی برمی‌شمارد، روشن است که به رسمیت شناختن حق تفریع و اجتهاد فقهای غیر معصوم، با پذیرش اجتهادهای گوناگون در یک موضوع به همراه خواهد بود، مثلاً نجاست آب چاه با افتادن شی نجس در آن طی چند قرن، جای خود را به طهارت داد.

این فهم از جاودانگی شریعت را بزرگانی از فقها و اصولیین مانند: شیخ انصاری (انصاری، [بی تا]، ص ۴۵۷)، آخوند خراسانی (خراسانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۴۲)، محقق نائینی (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۱۵) و امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹) تأیید کردند. چنان‌که شیخ انصاری در تفسیر حدیث «حلال محمد حلال الی یوم القیامة» می‌نویسد: «أَنَّ الظَّاهِرَ سَوْقَهُ لِبَيَانِ اسْتِمْرَارِ أَحْكَامِ مُحَمَّدٍ ﷺ نَوْعاً مِنْ قَبْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الِی یَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي مَقَابِلِ نَسْخِهَا بِدِينِ آخِرٍ لِابْيَانِ اسْتِمْرَارِ أَحْكَامِهِ الشَّخْصِيَّةِ» (انصاری، [بی تا]، ص ۴۵۷).

۱. ادله جاودانگی شریعت

برای اثبات جاودانگی احکام شریعت می‌توان به ادله ذیل اشاره کرد:

۱-۱. حقیقیه بودن گزاره‌های دینی

منطقیون قضایا و گزاره‌ها را به سه قسم ذیل تقسیم می‌کنند.

قضیه خارجی: قضیه‌ای است که موضوع آن در عالم خارج در یکی از زمان‌ها تحقق داشته و حکم نیز بر آن حمل می‌شود. مثلاً دانشجویان دانشگاه دانشجویان درس‌خوان و مؤمن هستند.

قضیه ذهنیه: قضیه‌ای است که موضوع آن نه در عالم خارج بلکه فقط در ذهن تحقق دارد؛ مانند اجتماع نقیضین محال است. سیمرغ پرنده‌ای عظیم‌الجثه است.

قضیه حقیقیه: قضیه‌ای است که حکم و محمول آن به طبیعت و نفس الامر موضوع تعلق گرفته است با قطع نظر از اینکه موضوع در گذشته، فعلاً یا در آینده تحقق خواهد یافت. صحت و صدق این نوع قضیه نه با تحقق خارجی یا ذهنی موضوع بلکه با نفس الامر معنا پیدا می‌کند، مثلاً مربع چهار ضلع دارد. انسان حیوان ناطق است. حکم این دو قضیه به نفس امر مربع و انسان تعلق گرفته است و شامل همه نوع مربع‌ها و انسان‌های گذشته و آینده می‌شود. با این توضیح روشن می‌شود که قوانین و مقررات که در قوه و مقام قانون‌گذاری وضع و تصویب می‌شود، از نوع قضایای حقیقیه است. این نکته مورد اتفاق حقوق‌دانان است.

نکته دیگر اینکه برخی مقصود از قضیه حقیقیه در شریعت را قضیه کلیه توصیف می‌کند، به‌گونه‌ای که موضوع آن، نه موضوعات خاص و خارجی بلکه مقدرالوجود است. در هر دو صورت (تحلیل موضوع به طبیعت یا مقدرالوجود) مشخص می‌شود احکام و مقرراتی که در کتاب و سنت از سوی خداوند و پیامبر ﷺ به‌عنوان حکم شریعت وضع و

تقنین شده است، از نوع قضیه حقیقیه است و شامل همه مسلمانان اعم از عصر حضور و غیبت است، مثلاً قضیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، (آل عمران: ۹۷).
 یک نوع قانون‌گذاری از نوع قضیه حقیقیه است که وجوب حج را برای همه مستطیعان ثابت می‌کند؛ براین اساس اصل و مبنا در قضایا و احکام دینی جاودانگی آن است، مگر اینکه دلیل و قرینه‌ای برخلاف آن ثابت شده باشد. دلیل فوق را جمعی از اصولیین متذکر شدند (نائینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۲ / خویی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۸۳ / خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸).

۱-۲. اطلاق مقامی

اطلاق بر دو قسم لفظی و مقامی تقسیم می‌شود. در اطلاق لفظی هنگام شک در شمول لفظ واحد بر همه مصادیق آن به اطلاق لفظ آن تمسک می‌شود، مثلاً اگر گفته شود: دانشجویان می‌توانند در اردو شرکت کنند، هنگام شک در شمول یا عدم آن بر ترم اولی‌ها به اطلاق آن تمسک می‌شود.

اما اطلاق مقامی در جایی است که مولا یا قانون‌گذار در مقام وضع قانون و تعلیم حکمی باشد، مثلاً شرط نمایندگی برای پارلمان را پنج شرط مشخص کند. یا قانونی را از تصویب گذرانده و برای آن اجل و وقتی را معین نکرده است. در اینجا به اطلاق مقامی استناد می‌شود و وجود شرط دیگر نفی و اجل و وقت قانون مزبور غیر موقت و دایمی فرض می‌شود.

قوانین شریعت نیز بر چنین مبنایی استوار است. از آنجاکه شارع مقدس قوانین شرع خود را به همان انسان‌ها خطاب کرده و برای آن زمان و وقت خاصی را لحاظ ننموده است، با استناد به اطلاق مقامی، دائمیت و جاودانگی آن استظهار و اثبات می‌شود (خراسانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۵۵ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱).

برخی از اندیشوران اسلامی برای جاودانگی احکام شریعت به قاعده «اشتراک

تکلیف» تمسک می‌کنند که آن درحقیقت به دو دلیل پیشین برمی‌گردد؛ چراکه لازمه حقیقیه‌بودن گزاره‌های دینی و اطلاق مقامی، اشتراک مسلمانان نسل‌های بعدی با نسل اول و مخاطبان شفاهی وحی آسمانی است، یا مبنای آن ادله خاص است که اشاره خواهد شد (حسینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶/فاضل لنگرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۵).

۱-۳. آیات

برخی از آیات به دلالت نص یا ظاهر بر جاودانگی آیین مقدس اسلام دلالت می‌کند که اشاره می‌شود.

۳-۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)، آیه شریفه فوق بر حفظ و بقای

قرآن به صورت مطلق از سوی خداوند و تضمین عدم تحریف آن دلالت می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد:

«فَالْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى كَوْنِ كِتَابِ اللَّهِ مَحْفُوظًا مِنَ التَّحْرِيفِ بِجَمِيعِ أَقْسَامِهِ مِنْ جِهَةِ كَوْنِهِ ذِكْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَهُوَ ذِكْرٌ حَى خَالِدٍ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۷).

وی از عنوان وصف «لحافظون»، صیانت قرآن در آینده را استفاده می‌کند (همان، ص ۹۷)؛

چراکه در ادبیات عرب صفت (اسم فاعل) برای دلالت در حال و آینده به کار می‌رود.

روشن است با اثبات جاودانگی قرآن، سرمدیت اصل شریعت و احکام عملی آن نیز ثابت می‌شود.

۳-۲. «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» (انعام: ۱۹)، آیه فوق رسالت پیامبر ﷺ را

انذار نه مخاطبان زمانه بلکه مطلق انسان‌هایی ذکر می‌کند که کلام الهی بر آنها برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹/حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶).

۳-۳. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»،

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹/حسینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶): آیه صراحت دارد که هیچ‌گونه

بطلان و نسخی دامنگیر قرآن نخواهد بود. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «فالمراد بقوله «من بین یدیه و لا من خلفه» زمانا الحال و الإستقبال ای زمان‌النزول و ما بعده الی یوم‌القیامة» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۹۷).

۳-۴. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ»: آیه مذکور به روشنی دین را - که مقصود اسلام است - یک نوع فطرت و خلقت الهی توصیف می‌کند که شالوده آفرینش انسان بر آن آمیخته است؛ آن دو چنان عجیب شده‌اند که قابل تبدیل و انفکاک نیست. آیه شریفه نه تنها بر جاودانگی اسلام دلالت می‌کند، بلکه در مقام تبیین و تفسیر مبنای علمی آن است (همان، ج ۱ و ۱۶، ص ۱۷۹-۶۳).

۳-۵. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳/فتح: ۲۸): آیه فوق به عینه در سوره فتح تکرار شده و تنها ذیل آن «ولو کره المشرکون» به «کفی بالله شهیدا» تغییر یافته است. این دو آیه شریفه نه تنها بر جاودانگی اسلام بلکه بر غلبه آن بر تمام ادیان دلالت می‌کند که مبطل نظریه پلورالیزم دینی است. در همین زمینه روایات گوناگون در تفسیر آیه وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ۲۴ و ۵۲، صص ۳۳۶، ۳۴۰ و ۳۴۷).

۳-۶. «و ما ارسلناک الا کافه للناس» (سبأ: ۲۸): آیه فوق به صورت شفاف مخاطبان پیامبر اسلام ﷺ را نه معاصران یا چند سده بعد بلکه همه مردم توصیف می‌کند.

تذکار

الف) با تأمل در آیات دالّ بر جاودانگی، روشن می‌شود که این آیات در مقام تأکید بر جاودانگی دین اسلام و همچنین قرآن مجید است و در خصوص شریعت اسلام دلالت خاصی ندارد، اما اطلاق و عموم جاودانگی اصل قرآن و اسلام بر جاودانگی شریعت به دلالت کل بر جزء (دلالت تضمینی) نیز دلالت می‌کند؛ چراکه بخشی از قرآن و اسلام، را شریعت و احکام تشکیل دادند و بنابه نظر معروف حدود ششصد آیه درباره احکام وارد

شده است که با فرض جاودانگی قرآن آیات احکام آن نیز جاودان خواهد بود. (ب) آیات فوق تنها بر جاودانگی اصل دین و قرآن کریم دلالت می‌کند، اما جاودانگی سنت خصوصاً شریعت از آیات فوق استظهار نمی‌شود، لکن برای اثبات جاودانگی سنت علاوه بر خود سنت - که تفصیل آن می‌آید - می‌توان به آیاتی تمسک کرد که به تبعیت و اطاعت از پیامبر ﷺ امر می‌کند؛ مانند:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۷). خداوند در این آیه به روشنی به اطاعت از اوامر و دوری از نواهی پیامبر امر می‌کند که آن شامل تکالیف دینی نیز می‌شود که بر آن نیز روایاتی دلالت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۵). برخی از صحابه، تابعین و پیروان آنها مانند ابن مسعود، حکم بن عمیر و شافعی بر این رأی رفتند (قرطبی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۱۸-۱۷ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۹). «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

آیه فوق شأن تبیین قرآن که شامل بیان جزئیات احکام می‌شود را به عهده پیامبر ﷺ واگذار کرده است. مثلاً اصل نماز در قرآن است اما جزئیات آن از قبیل چگونگی و تعداد رکعات آن را باید پیامبر ﷺ تبیین فرماید. برخی از اندیشوران اسلامی (قرطبی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴ و ۱۲، ص ۲۵۹-۲۸۸ / مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۵). آیه فوق را یکی از ادله حجیت سنت نبوی ﷺ ذکر می‌کنند.

۱-۴. روایات

روایات متعدد و متواتری در خصوص جاودانگی آیین مقدس اسلام و عدم نسخ آن و همچنین استمرار و جاودانگی احکام شریعت از طریق پیامبر ﷺ و امامان نقل شده است که اینجا به برخی اشاره می‌شود:

از پیامبر اسلام ﷺ توسط امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالِي إِلَى

یوم‌القیامة و حرامی الی یوم‌القیامة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶۰).

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است که امت خود اعم از شاهد و غایب و همچنین نسل‌های آینده - که در ژن‌ها و رحم‌های پدر و مادرشان است - به صله رحم سفارش می‌کنم: «اوصی الشاهد من امتی والغائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء أن یصل الرحم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۵).

امام علی ؑ در وصف اسلام فرمود:

إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ ... ثُمَّ جَعَلَهُ لِأَنْفِصَامِ لِعُرْوَتِهِ وَ لِأَفْكَ حَلْقَتِهِ وَ لِأَهْدَامِ لِأَسَاسِهِ وَ لِأَزْوَالِ لِدَعَائِمِهِ وَ لِانْقِلَاعِ لِشَجَرَتِهِ وَ لِانْقِطَاعِ لِمُدَّتِهِ (نهج البلاغه: ۱۹۸).

امام باقر ؑ در پاسخ زراره از حلال و حرام الهی فرمود: «حلال محمد ﷺ حلال الی یوم‌القیامة و حرامه حرام الی یوم‌القیامة لایکون غیره و لایجیء غیره» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸).
امام صادق ؑ درباره قرآن کریم فرمود: «لان الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان و لالناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم‌القیامة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۳).

سماعه از امام صادق ؑ روایت می‌کند که حضرت فرمود: «حتی جاء محمد ﷺ فجاء بالقرآن و بشریعته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم‌القیامة و حرامه حرام الی یوم‌القیامة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۷).

امام رضا ؑ فرمود: «شریعة محمد لاتنسخ الی یوم‌القیامة» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۶).

۲. ملاک‌های جاودانگی دین

پیشتر گفته شد که آیین مقدس اسلام علاوه بر ادعای خاتمیت مدعی جاودانگی خود تا قیام قیامت و تاریخ بشری می‌باشد. دلایل این ادعا به تفصیل گزارش شد.
حال این پرسش مطرح است که آیا اسلام ملاک‌ها و پتانسیل جاودانگی را دارد؟

به‌دیگرسخن، پارامترهای جاودانگی دین چیست؟ تا آنگاه وجود یا عدم آنها در اسلام مورد تحلیل و داوری قرار گیرد.

ملاک‌های ذیل در اتصاف دین به جاودانگی و امکان سیلان آن در نسل‌های آینده قابل استقرا و تحلیل است:

۱۲۷

۲-۱. هماهنگی با فطرت انسانی

طبیعت و به تعبیر قرآنی فطرت انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که ذاتاً طالب حقیقت، کمال و رستگاری و بقا است. انسان وجود خود را ناقص و نیازمند می‌بیند و درصدد وصل به قدرت و غنی مطلق است. هر انسانی می‌تواند با رجوع به ذات و ضمیر درونی خود اذعان کند که خواستار کمال مطلق و سعادت، بقا و عدم فنای خویش است. انسان از مرگ می‌هراسد؛ چراکه در ورای آن وجود و بقای خویش را در فنا می‌بیند.

انسان با کوشش‌ها و زحمات طافت‌فرسای خود می‌کوشد به خیر و سعادت دست یازد. انسان چون وجود خود را ناقص و مخلوق می‌یابد و برای جهان آفریدگار وجود کاملی حس می‌کند، درصدد کرنش و پرستش وجود کامل مطلق است.

آیین مقدس اسلام آیین جاودانگی است که به این نیازهای فطری انسان توجه داشته و آنها را به‌نحو شایسته مرتفع می‌کند. آیین اسلام با تصویر واجب‌الوجود که منشأ فیض، قدرت و هستی عالم امکان از یک سو و تصویر یک عالم رستاخیز این احساس را به انسان می‌دهد که با مرگ هستی و حیات انسان قطع نمی‌شود، بلکه زندگانی در حیات دیگر با شکل بهتر از دنیا (البته در صورت نیکوکار و مؤمن بودن) استمرار خواهد داشت. پس دلهره و هراسی نباید از مرگ داشت. انسان می‌تواند با تهذیب نفس به قرب الهی نایل آید و از این طریق، غریزه مطلق، کمال و جاویدان جویی خویش را اشباع کند.

اسلام با معرفی خداوند متعال به‌عنوان یگانه آفریدگار و هستی‌بخش جهان و انسان،



حس پرستش و سپاس انسان را به سوی جهت حق راهنمایی می‌کند. برخلاف بعض ادیان و مکاتب دیگر که با شریک قراردادن مانند بت‌ها و انسان مثل حضرت عیسی به‌عنوان یکی از اقانیم سه‌گانه مسیحیت، حس پرستش انسان را منحرف و اشباع نمی‌کند.

غریزه و فطرت انسان تنها به رستگاری معنوی و ابدی منحصر نشده است. انسان در دنیا طالب خیر و انتفاع بیشتر از انواع نعمت‌های دنیوی است. اینجا می‌توان به نعمت استفاده از منافع دنیوی، غریزه شهوت، اشاره کرد. اسلام با تجویز نعمت‌ها و زینت‌های دنیا و مذمت دنیاگریزی و انتخاب زندگانی رهبانی و همچنین تشویق آیین زناشویی، این نیاز انسانی را رفع کرده است.

قرآن کریم ازدواج و تشکیل خانواده را از آیات الهی و مایه تسکین و آرامش نفس ذکر می‌کند و پیامبر اسلام ﷺ در روایتی، ازدواج را از سنت‌های خویش می‌شمارد. اسلام در وضع و تقنین دیگر قوانین و مقررات خود اعم از فردی و اجتماعی، اعتقادی و عملی اصل فطرت را لحاظ کرده است که در صفحات بعد خواهد آمد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۸۹-۱۹۰).

۲-۲. هماهنگی با عقل

انسانیت انسان با قوه عقلانی آن متقوم است. عقلانیت انسان موجب تفاوت جوهری انسان با دیگر مخلوقات از جمله فرشتگان و حیوانات شده است. عقل نعمت الهی در حق انسان است که با اتکا به آن انسان به شناخت جهان هستی، آفریدگار و همچنین اداره زندگانی دنیوی خویش می‌پردازد. آیینی که مدعی جاودانگی است می‌بایست با عقلانیت انطباق و هماهنگی داشته باشد. خود آیین و همچنین آموزه‌های آن بر وفق عقل و حداقل عقل گریز و نه عقل ستیز باشد وگرنه هر دینی با مقابله با عقل اصل وجود خود را از دست خواهد داد؛ برای مثال آئین یهودیت و مسیحیت تحریف شده، با اشتغال بر

آموزه‌های خردستیز مانند تجسم خدا در قالب نقل داستان کشتی حضرت یعقوب با خدا (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۴-۳۰، ص ۳۲)، مسئله تثلیث (قرن‌تیان ۶: ۸ / یوحنا ۵: ۲۰)، خرید و فروش آموزش‌نامه،^۱ مسئله خدا و گناه نخستین،^۲ و اتهاماتی به پیامبران وارد می‌کنند که قلم از درج آن شرمنده است (ر.ک: یوحنا، ۲: ۱-۱۱ / سفر تکوین، ۱۹: ۳۰-۳۸ / سفر خروج، ۲۹: ۳۶-۴۰ / اشموئیل، ۱: ۱۶ و ۱۳ / لوقا ۷: ۳۳ / ر.ک: فخرالاسلام، ۱۳۵۱، ج ۳ / صادقی تهرانی، ۱۳۹۲، صص ۷۳ و ۱۷۷).

اما آیین مقدس اسلام مخصوصاً آخرین کتاب آسمانی که از آفت تحریف مصون مانده، نه تنها تعارض و ستیزی با عقل ندارد، بلکه همیار و مشوق آن است. آیات متعددی وجود دارد که مسلمانان را به فراگیری قوه عاقله دعوت و از عدم تعقل انسان‌ها مذمت می‌نماید:

«كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)، «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، (حدید: ۱۷)، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲).

اسلام در عرصه اعتقادات تقلید را بر نمی‌تابد و پذیرفتن اصول عقاید را به دلیل و عقل منوط می‌دارد و در عرصه شریعت و فقه نیز عقل خود عدل قرآن و سنت و از

۱. در آموزه کلیسا، انسان‌هایی که خود را در برابر خداوند گناهکار می‌دانند، با تقدیم مبلغی به کشیش و کلیسا خود را از گناه تطهیر می‌کنند. این آموزه دینی کلیسا از سوی روشنفکران مسیحی مانند لوتر موارد اعتراض قرار گرفت (ر.ک: دورانت، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۴۲۲ / اینار، ۱۳۸۸، ص ۳۸)، این آموزه یکی از علل ظهور سکولاریسم در جهان مسیحیت شد (ر.ک: نویسنده، ۱۳۷۸، ص ۴۸-۴۶).

۲. کلیسا بر این باور بود که گناه و خطای حضرت آدم (خوردن از درخت ممنوعه در بهشت) دامن همه فرزندان او را بالفطره گرفته است. حضرت عیسی با فداکردن خود کفاره گناهان ما شده است (رومیان، ۳: ۲۰ و ۲۴). این آموزه کلیسا نیز با مخالفت روشنفکران مدافع الهیات نو [پروتستان] در آلمان مواجه شد و آن را توهینی به قوانین منطق و اخلاق تلقی می‌کردند (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۶ / باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵).

منابع استخراج شریعت محسوب می‌شود. اصولیین از اهتمام دین به عقل به‌عنوان یکی از منابع فقه به‌عنوان «ملازمه عقل و شرع» نام می‌برند (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴/ همو، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۹).

۲-۳. سازگاری با علوم

انسان برای استفاده و تصرف طبیعت و به‌کارگیری بهینه از آن به علوم تجربی گوناگون متوسل می‌شود تا برای خود زندگانی راحتی مهیا نماید. ادیان آسمانی برای بقا و جاودانگی خود نباید مخالفتی با این شیوه از زندگانی داشته باشند؛ چراکه شیوه فوق خود از طبیعت و سرشت علم جویی و گشودن مجهولات بشری نشأت گرفته که با ودیعه آن در انسان توسط خداوند، آفریدگار متعال به تأیید آن پرداخته است.

هرگونه مخالفت با علم و منافع معقولانه آن به مخالفت با طبیعت و سرشت انسان بر خواهد گشت که بالتبع مورد پذیرش انسان قرار نخواهد گرفت. نمونه بارز آن مخالفت کلیسا در دوره قرون وسطی و آغاز رنسانس با علوم تجربی و تکفیر دانشمندان بود که موجب افول مسیحیت شد و چه بسیار دانشمندانی که به‌همین دلیل به مخالفت با مسیحیت رو آوردند. کلیسا در قرون وسطی به‌شدت به مخالفت بل سرکوب دانشمندان و مبتکران و نظریه‌پردازان علوم تجربی پرداخت. کلیسا برای این منظور دادگاه‌های ویژه تفتیش عقاید «انگیز یسیون» تشکیل داد و در آن بنا به گزارش مورخان صدها یا هزاران دانشمند به انواع کیفرها محکوم می‌شد (دورانت، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۳۶۰).

گاليله به جرم کشف حرکت زمین به دور خورشید در سال ۱۶۳۳ محاکمه و محکوم شد (یر، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳). راجر بیکن دانشمند نامی غرب چهارده سال حساب را تحمل کرد (همان، ص ۱۲۹). ژان ژاک روسو و کانت از غضب و تهدید کلیسا مصون نماندند (کاسیرر، ۱۳۷۰، ص ۳۳۶).

اما آیین مقدس اسلام در کتاب آسمانی خویش و روایات نبوی، مسلمانان را به فراگیری نه علوم دینی فقط بلکه علوم تجربی گوناگون فراخواند. چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ در تشویق مسلمانان به علوم مختلف فرمود: «أطلبوا العلم و لو بالصین» (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۷).

آن حضرت در روایت معروف «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۰/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۲). یادگیری علم را یک واجب برشمرده است. حاصل آنکه اسلام برخلاف مسیحیت به تشویق فراگیری علوم مختلف و تمجید عالمان پرداخته است و امروز نیز این شیوه برای اسلام که مدعی جاودانگی است، یک اصل بنیادی محسوب می‌شود.

۲-۴. سهولت و سادگی

یکی دیگر از ملاک‌ها و ویژگی‌های آیین جاوید که مدعی فراگیری و جریان در حق همه انسان‌ها در همه اعصار است، لزوم قابل فهم و سادگی آن در عرصه اعتقادات و آموزه دینی و سهولت و دوری از تکالیف طاقت‌فرسا و زیان‌آور در عرصه عبادات و احکام فردی و اجتماعی است. اگر دینی در مقوله معرفتی و اعتقادی خود پیام‌آور آموزه‌های پیچیده و بغرنج و به تعبیری فلسفی محض باشد، تصور آن برای مردم و در نتیجه تصدیق و ایمان به آن نیز مشکل‌آفرین خواهد بود و از قابلیت عام برخوردار نخواهد بود.

آیین یهودیت در نسبت عزیر به‌عنوان فرزند خداوند و آیین مسیحیت در نسبت عیسی به‌عنوان فرزند خدا با یکی از خدایان سه‌گانه (اقانیم ثلاثه) با این مشکل مواجه است که دین‌پژوهان مسیحیت مسئله تثلیث را از رموز و معمای دینی لاینحل خود توصیف می‌کنند که توضیح آن در پاورقی صفحات پیشین گذشت.

اما آیین مقدس اسلام به‌وسیله پیامبر اسلام ﷺ نخست با یک گزاره بسیار ساده

یعنی «قولوا لا اله الا الله تفلحون» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۶) شروع شد و در مراحل بعدی با معرفی خداوند به عنوان آفریدگار متعال و تبیین صفات کمالی آن و همچنین آموزه رستاخیز ادامه یافت.

به دلیل سهولت و سادگی آموزه‌های اسلام بود که در مدت کوتاه در عصر پیامبر ﷺ انسان‌های زیادی به این آیین گرویده و حاضر شدند تا پای جان برای پیشرفت مبانی دینی پیش روند.

در جریان جنگ‌ها و تصرف شهرها اسلام با مدارا و بردباری با مخالفان رفتاری می‌کرد که این عامل خود موجب گرویدن ملل دیگر به اسلام شد. گوستالوبون بدان اعتراف می‌کند (لوبون، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۴۱/زرین کوب، ۱۳۶۹، فصل دوم).

خداوند متعال بارها در قرآن کریم تأکید می‌کند که اراده‌اش بر جعل آموزه‌ها و احکام آسان و نفی عسر و حرج تعلق گرفته است.

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)؛ «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)؛ «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (نساء: ۲۸)؛ «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائدة: ۶).

قرآن کریم تأکید دارد که تکالیف اسلام در حد وسع و قدرت انسان است نه بیشتر: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، (انعام: ۱۵۲)؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»، (طلاق: ۷). پیامبر اسلام ﷺ نیز آیین و بعثت خویش را بر سهولت و تسامح استوار می‌داند: «ولكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴).

فقها نیز با الهام از کتاب و سنت درصدد تنویر کردن فقه بر اساس اصل سهله و سمحه برآمدند و برای آن قواعد خاص ملحوظ داشتند. اینجا می‌توان به «قاعده ید»، «اصالة الصحة»، «اصالت اباحة»، «اصلت حلیت»، «سوق المسلمین»، «برائت»، «طهارة»، «احتیاط در دم و عرض مسلم» و «اضطرار»، اشاره کرد (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۶۷ به بعد).

۲-۵. انسجام و استحکام درونی

از ویژگی‌های دین حق و جاوید آن است که آموزه‌های آن متقن و با یکدیگر هماهنگ باشد، به گونه‌ای که اولاً، با دیگر تعارض و ناهمخوانی نداشته و از هرگونه تعارض و ضدیت به دور باشد. ثانیاً، آموزه‌های گوناگون آن در عرصه‌های مختلف مانند اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همگی مانند اجزای یک ماشین و دستگاه، نقش خود را برای تحقق یک هدف از پیش تعیین شده، ایفا کنند. خداوند در آیات متعدد به اتقان و استحکام قرآن و عدم اختلاف آن به دلیل نزول آن از سوی خداوند علیم و حکیم تأکید می‌کند.

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «کتابُ أُحْکِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱).

سازوارانه و اتقان آیات قرآن مجید خود بهترین دلیل بر آسمانی بودن و برشایستگی جاودانگی آن دلالت می‌کند، برخلاف عهد قدیم و جدید که بر تناقضات مختلف مشتمل است.^۱

آیین مقدس اسلام غایت و هدف ذاتی از آفرینش انسان و نبوت را تأمین سعادت اخروی می‌داند و چون این سعادت، بدون سعادت و تأمین زندگانی مادی در حدّ اعتدال نشدنی یا مشکل است؛ بنابراین دین به حیات دنیوی انسان نیز پرداخته و گزاره‌های دینی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که این دو هدف قابل دسترس باشد.

۱. برای مثال به موارد ذیل اشاره می‌کنیم: الف) در انجیل متی، سلسله نسب یوسف نجار به یعقوب و در انجیل لوقا به هالی، نسبت داده شده است. ب) در انجیل متی، مسیح از نسل سلیمان بن داود و در لوقا از نسل ناتان بن داود، معرفی شده است. ج) در انجیل لوقا، باب هفتم از اعمال رسولان، آیه ششم، مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر ۴۰۰ سال و در آیه ۱۷ باب ۳ از رساله پولس به غلاطیان، ۴۳۰ سال گزارش شده است، در حالی که بنا به اعتراف محققان کتاب مقدس، مدت اقامت بنی اسرائیل ۲۱۵ سال بوده است (ر.ک: فخرالإسلام، ۱۳۵۱، ج ۲) در این کتاب ۱۲۵ تناقض مورد بررسی قرار گرفته است.

براین اساس سیستم‌های مختلف اسلام مانند نظام عبادی، حقوقی، جزائی، اقتصادی و اخلاقی همگی بر محوریت این دو هدف می‌چرخند. اسلام برای تأمین سعادت اخروی انسان برنامه‌ها و راهکارهای مختلف نظیر عبادات و احکام کیفری برای گناهکاران اخلاقی ملحوظ داشته است. همچنین متذکر شده است که عبادت نباید به گونه‌ای باشد که به ترک دنیا و رهبانیت منجر شود.

اسلام همچنین برای سعادت دنیوی انسان راهکارهای گوناگون مانند تشویق به آبادانی دنیا و استفاده از نعمت‌های دنیوی، عدالت اجتماعی، توزیع و گردش ثروت از طریق مالیات شرعی مثل خمس، زکات، صدقه، قرض‌الحسنه و احکام کیفری برای متخلفان در نظر گرفته است.

وجود چنین احکام مرتبط با یکدیگر از نظام‌مند بودن دین اسلام حکایت می‌کند. تصویر نظام سیاسی و اقتصادی اسلام در فصل آینده به تفصیل خواهد آمد.

۲-۶. پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی و فقهی زمان (اجتهاد)

برای انسان در عرصه معرفت و عمل یک سری پرسش‌ها، شبهات و مشکلاتی رخ می‌نماید که از دین کامل و خاتم انتظار می‌رود که به گره‌گشایی آنها پردازد و گرنه جاودانگی آن مورد تردید قرار می‌گیرد.

آیین مقدس اسلام در عرصه معرفت و اندیشه با اتکا به عقل و فطرت و همچنین قابل دسترس بودن متن دینی یعنی قرآن مجید و روایات به تفسیر و تبیین جهان هستی و مسائل آن از قبیل اصل مبدأ و معاد پرداخته است.

راهکار دیگر اسلام برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید، توجه به تربیت و ورشد عالمان و متخصصان دین و به رسمیت شناختن تفاسیر آنان است که به اصل «اجتهاد» معروف است. این شیوه در عصر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار با تشویق قرآن اعمال می‌شد، از مفتیان

معروف صحابه می‌توان به معاذبن جبل (م ۱۷ یا ۱۸ قمری) عبداللّه بن عباس (م ۳۱ ق)، سلمان فارسی (م ۳۶ ق) و ابن مسعود (م ۳۲ ق) اشاره کرد (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۴۱). پیامبر اسلام ﷺ نمایندگان فرهنگی و دینی خود را به سوی سرزمین‌های مختلف و دور به منظور پاسخ‌گویی به مخاطبان گسیل می‌کرد اینجا می‌توان به مسافرت حضرت علیؑ و معاذبن جبل به یمن اشاره کرد. خود ائمه اطهار به بعض یاران خود این اجازه را می‌دادند که به‌عنوان عالم دین به پاسخ‌گویی شبهات مردم در مقوله اندیشه و فقه بپردازند. امام علیؑ از قثم بن عباس فرماندار مکه می‌خواهد که پاسخ‌گوی پرسش‌ها و شبهه‌های مردم باشد. «فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتَى» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۳۰).

امام صادقؑ از ابان بن تغلب می‌خواهد که در مسجد جلوس کرده و به حل و فصل فتاوی مردم بپردازد «أَجْلِسْ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَفْتِ النَّاسَ» (ابن حیین، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۵۳۴). امام رضاؑ در پاسخ یکی از اصحاب دور دسترس خود، وی را به یونس بن عبدالرحمن ارجاع می‌دهد (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸ و ۳۴، باب ۱۱).

پاسخ‌گویی به شبهات و پرسش‌های مردم در عصر خلأ و غیبت امام معصومؑ مطابق آیات قرآن «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳) و روایات «وَأَمَّا الْوَأْدُ الْوَأْدُ الْوَأْدُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا»، (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، باب ۱۱، حدیث ۹)، به خبرگان و متخصصان علوم دینی واگذار شده است تا از این طریق مخاطبان دین خاتم پرسش‌ها و مشکلات دینی خود را مرتفع سازند. راهکاری که اسلام خصوصاً مذهب تشیع برای تبیین آموزه‌های دینی و پاسخ مسائل علمی در عصر غیبت ملحوظ داشته، به اصل اجتهاد معروف است که توضیح آن در صفحات پیشین گذشت.

نکته قابل توجه اینکه اجتهاد در هر عصری متناسب آن و رو به تکامل خواهد بود و به تعبیر، شهید مطهری امر نسبی است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۲). امام خمینیؑ نیز به تکاملی بودن اجتهاد معترف بود و از فقه اسلام به فقه پویا تعبیر می‌کرد

و این نکته را متذکر شد که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها برای اداره کشور کافی نیست (خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۱۰۰).

در پرتو اصل اجتهاد است که اسلام با مقتضیات و نیازهای نوین منطبق شده و در فراروی خود به بن‌بستی مبتلا نمی‌شود. فقها از طریق اجتهاد به تبیین و حل و فصل مسائل جدید مانند عقد بیمه، تلقیح، تشریح بدن میت، عقیم‌سازی، احتکار و وضع مالیات می‌پردازند. اجتهاد با تفویض اختیارات ویژه به حاکم دینی قلمرو وی را در اداره کشور بسط داده و از بروز معضلات سیاسی، اجتماعی جلوگیری می‌کند که بحث آن خواهد آمد.

۲-۷. سازگاری دین و دنیا

دین مدعی خاتمیت و جاودانگی باید در عرصه فعل و رفتار فردی و اجتماعی به‌نحو کامل و صحیح به تبیین امور پردازد به‌گونه‌ای که برای رسیدن به مقصود اصلی یعنی تکامل معنوی و خدا و آخرت، نباید دنیای مردم و آسایش آنان را تهدید و به مخاطره بیندازد، بلکه علم فقه دین خاتم ضمن لحاظ غایت ذاتی دین، باید یک نوع زندگی معقول و معتدلی در دنیا برای مخاطبان خود به ارمغان بیاورد و به‌نحوی تصویر نشود که شرط دین و تدین، زهد و رهبانیت و ترک دنیا است و به‌عبارتی دین و دنیا یک گزاره پارادوکس است که قابل جمع نیست،^۱ چنان‌که چنین تصویری در مسیحیت رخ داد و یکی از عوامل

۱. شهید مطهری^ع در این باره می‌گوید: «بسیاری از روشنفکران جهان فقط از آن جهت مذهب را ترک کرده‌اند که فکر می‌کرده‌اند میان مذهب و تجدد زندگی ناسازگاری است، فکر می‌کردند لازمه دینداری توقف و سکون و مبارزه با تحرک و تحول است و به‌عبارت دیگر خاصیت مذهب را ثبات و یکنواختی و حفظ شکل‌ها و صورت‌های موجود می‌دانسته‌اند» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۹۹).

سکولاریزاسیون شد. با نگاهی به آیین مقدس اسلام درمی‌یابیم که اسلام نه تنها به ترک دنیا و زندگانی رهبانی توصیه نمی‌کند، بلکه ضمن نهی از آن به استفاده بهینه از نعمت‌های دنیوی نیز سفارش می‌کند «و لاتنس نصیبک من الدنیا» (قصص: ۷۷).

آیه ذیل در نقد کسانی که از پیش خود به تحریم نعمت و زینت‌های معقول دنیا می‌پرداختند، فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲).

پیامبر اسلام ﷺ نیز با الهام از آیات قرآنی مؤمنان خود را از انتخاب زندگانی رهبانی و ترک دنیا و چسبیدن به عبادت و آخرت برحذر می‌داشت و می‌فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه اما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله؛ همانا خداوند تبارک و تعالی بر ما زندگی رهبانی را توصیه و واجب نکرده است، رهبانیت امت من حضور در میدان جهاد در راه خداست» (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۶۶).

به حضرت گزارش شد که شخصی به نام عثمان بن مظعون به ترک دنیا پرداخته و شب و روز خود را با روزه و عبادت می‌گذراند. حضرت از شنیدن گزارش فوق غضبناک شد چنان‌که نعلین خود را به دست گرفت و به خانه وی با عجله شتافت و خطاب به عثمان بن مظعون فرمود:

ای عثمان! خداوند مرا برای رهبانیت مبعوث نکرده است، بلکه مرا به سوی یک آیین سهل برانگیخته است، من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم، درعین حال با همسرم زندگی زناشویی دارم، هرکس فطرت مرا دوست دارد، باید به سنت من ملتزم شود و نکاح از سنت من است» (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۷۴).

در قرآن و روایات به صورت‌های گوناگون از قبیل ترغیب به علوم، توسعه و آبادانی و انتخاب یک زندگانی معقول و معتدل دنیوی سفارش شده است که در بحث جامعیت اشاره خواهد شد.

۲-۸. دفاع از اصول اخلاقی و انسانی

زندگی دنیوی تنها در بُعد مادی و حیوانی منحصر نشده است، زندگی انسانی مقتضی زندگی انسانی به معنای حقیقی آن است که شامل اصول اخلاقی و فضیلت می‌شود که تبیین آن به علم اخلاق واگذار شده است. رعایت انصاف، راستگویی و راستی، وفا به وعده، کمک به دیگران، عدالت، پاکدامنی، عفت کلام از اصول اخلاقی و ارزشی است که وجدان و عقل انسانی به رعایت آن و همچنین جاودانگی آن اصول حکم می‌کند.

نیم‌نگاهی به قرآن کریم و همچنین روایات نبوی و ولوی اهتمام خاص اسلام را به اصول اخلاقی و ارزشی نشان می‌دهد. نکته مهم و ظریف در توجه اسلام به اصول فوق رعایت جانب اعتدال و دوری از افراط در التزام به بعض اصول اخلاقی و ترک بعض دیگر است. مثلاً اسلام ضمن سفارش به گذشت و عفو در برابر ظلم و ستم این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که انسان باید بکوشد نه ظالم و نه مظلوم واقع شود که دیگران حقوق وی را پایمال کنند چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تُطْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹).

امام علی علیه السلام نیز به دشمنی با ظالم و یاری ستم‌دیده سفارش می‌کند: «كونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه: نامه ۴۷).

قرآن کریم یکی از اهداف نبوت را ایجاد عدالت و مبارزه با حکومت‌های جور و ظالم توصیف می‌کند که تفصیل آن در صفحات آینده خواهد آمد.

از اینجا تفاوت اسلام و مسیحیت روشن می‌شود که در آن آیین - البته تحریف‌شده - به ظلم‌پذیری و سیلی‌زدن به روی دیگر صورت اجازه داده شده است.^۱

۱. در انجیل نوعاً به پذیرش حکومت‌های ظالم، به بهانه اینکه آنان حاکم و سایه خدا در زمین‌اند، توصیه شده است (ر.ک: انجیل متی، ۵: ۳۸ و بیشتر نامه‌های پولس به رومیان). وجود چنین آیاتی موجب حمله و گستاخی امثال ماکیاولی به مسیحیت شده است که اصول مسیحیت را بازیچه دست اشخاص

۲-۹. عدم مداخله در جزئیات

امور متغیر و جزئیات بر حسب مرور و گذشت زمان تغییر یافته و احکام متعلق به آن نیز متغیر می‌شوند. مثال روشن آن نوع وسایل جنگی، وسایل حمل و نقل، نوع غذا و پوشش است که در چهار قرن پیش نوعاً از ابزار شمشیر، اسب، نیزه در میداین جنگ و از شتر، اسب، الاغ در حمل و نقل استفاده می‌شد که امروزه ابزار فوق کاملاً منسوخ شده است. از این رو امام صادق علیه السلام در روایتی بهترین الگوی لباس هر زمان را الگوی همان عصر معرفی می‌کند: «خیر لباس کل زمان لباس اهلله» (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۸).

دین مدعی خاتمیت و جاودانگی نباید به عنوان دین در امور متغیر و جزئی دخالت داشته و به تعیین نوع خاص آن بپردازد؛ چراکه با مرور زمان امور جزئی به تاریخ سپرده خواهد شد که لازمه آن وهانت آموزه‌های دینی و تضاد دین و علم خواهد بود. آیین مقدس اسلام با تفتن به این نکته ضمن تبیین مبانی و اصول و جهات کلی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی، تبیین جزئیات و شکل‌های خاص را به عقلا و نخبگان جامعه سپرده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود. در عرصه نظامی و جنگ اسلام به بیان اصل کلی لزوم آمادگی در مقابل دشمن و به وحشت انداختن آن تأکید دارد. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ» (انفال: ۶۰).

→

طرار و شرور معرفی می‌کند (ر.ک: بازارگا، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۶). اما آیین اسلام چنین آموزه‌ای را بر نمی‌تابد، مارسل بوزار در این باره می‌نویسد: «در منطق محکم اسلام، عدالت و رأفت، مقصد اعلای انسانیت است که برای رسیدن به آن، به کار بستن هردو با هم توصیه شده و نمی‌توان رأفت بدون عدالت یا عدالت بی‌رأفت را در اختیار کرد و این شیوه با اخلاق مسیحیت تفاوت آشکار دارد، زیرا در دین مسیح، اعمال رأفت از حد اعتدال می‌گذرد و در اجرای عدالت نیز، حُسن ترحم و گذشت، دخالت می‌کند» (بوزار، ۱۳۵۸، ص ۵۵-۵۹).

آیه مورد اشاره یک اصل و دستور کلی را به مسلمانان می‌آموزد که آن یک اصل جاودانه است، اما اینکه نوع دفاع چگونه باید باشد، به زمان و مکان بستگی دارد، در عصر صدر اسلام اغلب آموزش تیر و کمان، اسب‌سواری و ساختن شمشیر و زره انجام می‌شد که مورد سفارش پیغمبر ﷺ نیز بود، اما این یک تاکتیک و متد خاص بود که با مرور زمان تغییر می‌یافت.

اسلام در موضوع اقتصاد به تبیین اصول کلی مانند اصل مالکیت، مبادله ثروت و مال از روی طینت و رضایت و نه باطل «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» (بقره: ۱۸۸)، امکان انتفاع از مال پرداخته است. در پرتو اصول فوق امروزه فقها به تجویز انواع قراردادهای معاملات جدید مثل بیمه، بانکداری و فروش خون پرداخته‌اند.

اسلام در عرصه اجتماع و سیاست چند اصل و مبنا کلی دارد که اینجا می‌توان به عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، لزوم شور و مشورت با مردم در اداره حکومت اشاره کرد، اما اینکه شکل حکومت چگونه باید باشد، اسلام نظر خاصی در این باره ندارد، تعیین شکل حکومت از قبیل پارلمانی، جمهوری، انواع مختلف دموکراسی، فدرالی، تفکیک قوا از اموری است که به نخبگان روزگار سپرده شده است.

علامه طباطبائی^۱ درباره شکل حکومت از قبیل حکومت جهانی، منطقه‌ای، ملیتی و فدرالی می‌گوید:

طرح‌هایی است که در شریعت اسلام دستور مربوط به تعیین یکی از آنها وارد نشده است و حقا هم نباید وارد شود؛ زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابت دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدل جامعه‌ها بر حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است (طباطبائی، [بی‌تا]، صص ۸۱ و ۱۱۲).

شهید مطهری^۲ در این باره می‌نویسد:

اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلامی همه

متوجه روح و معنی و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رساند. اسلام هدف‌ها و معانی ارائه‌شده را به آن هدف‌ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هرگونه تصادمی با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است. در اسلام یک وسیله مادی و یک شکل ظاهری نمی‌توان یافت که جنبه «تقدس» داشته باشد و مسلمان وظیفه خود بداند که آن شکل و ظاهر را حفظ نماید» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱).

استاد در موضع دیگر تأکید می‌کند که اسلام در عصرهای دنیوی به تبیین اهداف پرداخته و تعیین شکل‌ها، صورت‌ها و ابزارها را به علوم مربوطه سپرده است: اسلام با قراردادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها و صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است... اسلام نه برای کفش و لباس مد خاصی آورده و نه برای ساختمان‌ها سبک و استیل معینی در نظر گرفته و نه برای تولید و توزیع، ابزارهای مخصوصی معین کرده است» (همان، ج ۱۹، ص ۱۱۷).

استاد در ادامه به مسئله خط، نوع غذا خوردن، انواع پوشش، نوع زبان اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که اسلام در خصوص این مسائل نظر خاصی ندارد (همان، ج ۱۹، ص ۱۲۰-۱۲۱).

۲-۱۰. پویایی و کارآیی شریعت

ادیان گوناگون نوعاً بر یک سری احکام عملی «بایدها و نبایدها» استوار است که تکالیف و نوع رفتار و فعل انسان متدین را با تعیین احکام پنج‌گانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه، اباحه) مشخص می‌کند که بخش حقوقی دین را تشکیل می‌دهد. در آیین مقدس اسلام این بخش به علم فقه حواله شده است. علم فقه اسلام با قدمت بیش از هزارساله امروزه یکی از مبسوط‌ترین علم حقوقی جهان را به خود اختصاص داده است. فقه اسلام با اشمال بر یک سری اصول و مبانی خاص خاتمیت و

جاودانگی اسلام را در عرصه فعل و رفتار به منصفه اثبات می‌رساند که در اینجا به برخی از این مبانی و راهکارها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. وضع احکام ثابت و متغیر

انسان و زندگی فردی و اجتماعی او از یک سری نیازها و احتیاجات ثابت و متغیر شکل گرفته است، مثلاً نیاز انسان به عدالت، نیکوکاری، نوع‌دوستی، نعمت‌های دنیوی، نیاز ثابت و دائمی است، اما نیاز به اسب، شتر، تیر و کمان، ماشین، قطار و هواپیما، سلاح‌های مخصوص، نیاز موقت و متغیر و به زمان خاص اختصاص دارد.

روشن است که هر یک از دو قسم از نیازها مقتضی مقررات و قوانین متناسب خود است، آیین مقدس اسلام این نکته ظریف را در شریعت خود ملحوظ داشته است، قوانین و شرایع ثابت و جاودان خود را برای نیازهای ثابت و دائمی انسان وضع و لحاظ کرده است (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۶۷-۷۵ / مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۱۸ / همان، ج ۳، ص ۱۹۱). نیاز انسان به پرستش و عبادت آفریدگار خود نیاز دائمی است که برای تأمین آن یک سری احکام عبادی وضع کرده است.

در عرصه‌های دیگر از قبیل سیاست، اجتماع، اقتصاد، جنگ و صلح، اسلام دو قسم احکام ثابت و متغیر دارد. مثلاً در عرصه سیاست، توجه و اهتمام به عدالت و آزادی اجتماعی، توجه به آرای مردم از طریق شورا و مشورت، لحاظ صفات خاص برای حاکم و در عرصه جنگ و صلح اهتمام به آمادگی کامل و تجهیز نیرو در برابر دشمن، توصیه به صلح در صورت عدم توطئه دشمن، جزو احکام ثابتی است که اسلام ملحوظ داشته است که تفصیل آنها در صفحات آینده خواهد آمد.

از احکام متغیر اسلام می‌توان به حرمت بیع خون، حرمت شطرنج، خضاب موسر و ریش، توصیه و استحباب ورزش اسب‌سواری و مسابقه تیروکمان اشاره کرد که امروزه این



احکام با تبدل موضوع تغییر یافته است، فروش خون به دلیل انتفاع عقلایی از آن، خارج شدن شطرنج از آلات قمار و عدم انتفاع از اسب سواری و تیر و کمان در میدان های جنگ موجبات تغییر احکام فوق شده اند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص ۱۱۹).

۲-۱۰-۲. لحاظ مصلحت و مفسدت در وضع احکام

از اصول عقلی و حقوقی این است که قوانین و مقررات تابع مصالح و مفاسد متعلقات خود باشد، به این نحو که در وضع مقررات باید مصلحت فرد و اجتماع مورد لحاظ قرار گیرد، در احکام وجوبی و استحبابی، عنصر مصلحت و در احکام تحریمی و کراهتی عنصر مفسدت عامل تعیین کننده باشد.

این نکته عقلی و حقوقی در شریعت اسلام مورد توجه قرار گرفته است. اصل «الأحكام تابعة للمصالح والمفاسد» از اصول مشهور پیش فقها و اصولیین است (راوندی، ۱۳۵۷-۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۵/حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۲/خراسانی، [بی تا]، ج ۲، صص ۴۹ و ۲۳۳/خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۴۱/همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۲). علامه حلی از فقها و متکلمان نامی شیعه با اشاره به امکان تغییر احکام با تغییر مصالح و مفاسد که با تغییر زمان و اختلاف مکلفین ممکن می شود، می گوید: «الأحكام منوطة بالمصالح والمصالح تتغير بتغير الأوقات و تختلف باختلاف المكلفين» (حلی، [بی تا]، مقصد ۴، مسئله ۷).

امام رضا^ع در روایتی در این باره می فرماید:

إنا وجدنا كل ما أحل الله تبارك وتعالى ففيه صلاح العباد و بقائهم و لهم اليه الحاجة التي لا يستغنون عنها و وجدنا المحرم من الأشياء لاجابة لعباد الله و وجدناه مفسداً داعياً الى الفناء والهلاك؛ هر آنچه خداوند تبارک و تعالی آن را حلال نموده، ما بر آن مصلحت بندگان و موجبات بقایشان را یافتیم که از آن مستغنی نمی شوند. همچنین ما یافتیم که بر اشیاء حرام بندگان نیازی ندارند، بلکه آنها موجب فساد و انسان را به سوی فنا و هلاکت

سوق می دهند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۹۳).

استاد شهید مطهری^ع اصل فوق را از عوامل جاودانگی اسلام برمی شمارد و می نویسد: یکی دیگر از جهاتی که نشانه هماهنگی تعلیمات اسلام با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاویدماندن می دهد، رابطه علی و معلولی احکام اسلامی با مصالح و مفساد واقعی و درجه بندی احکام از این نظر است. در اسلام اعلام شده که احکام تابع یک سلسله مصالح و مفساد واقعی است و اعلام شده که این مصالح و مفساد در یک درجه نمی باشند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۹۳).

استاد در جای دیگر نکته ظریفی از اصل تعلق احکام به مصالح استنتاج می کند و آن نفی توصیف احکام دین به ماوراء عقل است، توصیفی که در بعضی ادیان مانند مسیحیت در تحلیل اصل تثلیث ذکر می شد. استاد در توضیح آن می نویسد:

قوانین اسلامی به اصطلاح امروز درعین اینکه آسمانی است، زمینی است، یعنی بر اساس مصالح و مفساد موجود در زندگی بشر است، به این معنا که جنبه مرموز و صددرد صد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است... در سیستم قانونگذاری اسلام راهی برای عقل باز شده است، آنگاه عقل می گوید خود اسلام گفته احکام من مافوق عقل نیست و عقلانی است (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۳).

به دلیل تعلق احکام به مصالح برخی از عالمان اسلام مدعی ملازمه میان حکم عقل و شرع شده اند و براین اعتقادند که هر حکم عقل را شرع امضا می کند (میرزای قمی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۹۲ / غروی اصفهانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۸ / بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۹۶ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۰۴ / مظفر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۳ / مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۹۰) و در صورت برداشتن پرده های جهل به واقعیت و مصلحت حکم شرع، عقل آن را نیز امضا می کند. بدین سان احکام شریعت اسلام در موارد بیشتر با حکم عقل همخوان خواهد بود و



موردی یافت نمی‌شود که به‌صورت روشن با حکم عقل ناسازگار و متعارض باشد، بلکه چنان‌که اشاره رفت ممکن است عقل به‌دلیل محدودیتش در زمانی ملاک حکم شرع را درک نکند و این به‌معنای جهل به ملاک و نه تعارض شریعت و عقل است و اگر موردی یافت شود که حکم شرع و عقل به‌صورت صریح و شفاف متعارض باشند، عالمان دین با متد اجتهادی به رفع تعارض دست خواهند زد.

۲-۱۰-۳. تقدیم اهم بر مهم

یکی از شاخص‌های تکاملی بودن مسئله قانونگذاری توجه به تقدیم اهم بر مهم است. در صورت انحصار امر مصلحت یا مفسدت‌آمیز به یک مورد در ارتکاب فعل مصلحت و ترک مفسدت تردیدی نیست، لکن در صورت تعارض و تزامم دو امر مصلحت یا مفسدت‌آمیز قانونگذار باید فعل اهم را بر مهم و ترک فعل افسد را بر فاسد مقدم دارد. این مبنای قانونی عام و در عرصه‌های گوناگون از قبیل مسئله مال، حیات انسانی مطرح است. این اصل عقلی و عقلانی در شریعت اسلام مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که از پیامبر ﷺ روایت شده است:

إذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغرى للكبرى؛ آنجا که دو امر قابل احترام جمع شده [و تنها انجام یکی میسور باشد]، از امر کوچک برای انجام امر مهم‌تر صرف‌نظر می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۹).

در ناحیه ضرر و مفسده نیز آیه ذیل تحریم خمر و قمار را غلبه اثم و مفسده آن دو بر منافعش ذکر می‌کند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹).

آیه فوق به‌روشنی دلیل تحریم خمر و قمار را اصل تقدیم اهم بر مهم ذکر می‌کند؛ چراکه ارتکاب خمر و قمار هرچند دارای منافع اندک است، اما گناه و آثار سوء آن دو از

منافعشان به مراتب بیشتر است و از این رو مورد تحریم الهی قرار گرفته است. اصل فوق در امور فردی و اجتماعی جاری می‌شود. فقهای اسلام با اتکا به این قاعده در موارد تزامم منافع فرد و جامعه به سود دومی فتوا دادند، اینجا می‌توان به تخریب محل سکونت و تجارت آحاد جامعه به منظور احداث یا توسعه خیابان اشاره کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۹۳/ همان، ج ۱۹، ص ۱۲۲). استاد شهید جواز تشریح بدن میت به منظور تحقیقات و تعلیمات پزشکی را رهاورد قاعده تقدیم اهم بر مهم ذکر می‌کند (همان، ج ۳ و ۲۱، صص ۱۹۳ و ۲۹۱).

۲-۱۰-۴. نفی عسر و حرج

مکاتب و ادیان گوناگون هرچند برای مؤمنان خود تکالیف و باید و نبایدهایی را عرضه داشتند، اما شرط دین خاتم و عقلانی اینکه تکالیف آن طاقت فرسا و موجب عسر و حرج مخاطبان آن نگردد. با نگاهی به بعضی ادیان مشاهده می‌کنیم که تکالیف آن بر مؤمنان واقعاً طاقت فرسا می‌باشد.

اما شریعت مقدس اسلام ضمن وضع قوانین و احکام عبادی و اجتماعی مینا و محور قانون‌گذاری خود را بر اصل سهولت و نفی عسر و حرج از بندگان قرار داده است. تفصیل اصل فوق در تبیین اصل سهولت و سادگی در صفحات پیشین گذشت.

۲-۱۰-۵. نفی ضرر و ضرار

ضرر و آسیب‌رساندن به خود یا دیگران به هرنحوی که باشد، عمل قبیح و مذمومی است. مدعی آیین خاتمیت و فقه کامل نیز باید به این اصل توجه و اهتمام داشته باشد. خوشبختانه یکی از قواعد فقهی شریعت اسلام قاعده «نفی ضرر و ضرار» است که فقها با توسل به آن هرگونه ضرر رساندن به خود و دیگران را به هر شکل مانند ضرر مالی، فیزیکی و حیثیتی تحریم کردند.

یکی از مبانی قاعده فوق قضیه معروف سمره بن جندب است که وی را در باغ یک انصاری درخت خرمایی بود که به صورت سرزده و بدون اعلام و اجازه وارد باغ شده و حریم مسکونی مرد انصاری را می شکست. مرد انصاری از سمره خواست به هنگام ورود اعلام و اجازه بگیرد که با استتکاف سمره مواجه شد، مرد انصاری شکایت پیش پیامبر ﷺ برد، سمره به سفارش پیامبر نیز وقعی نهاد، در این فرض حضرت اجازه قلع درخت خرمای سمره را صادر کرد و فرمود: «لاضرر و لا ضرار» (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۴/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۴۳).

حدیث مذکور به مورد فوق اختصاص نداشته و به تعبیر اصولی مورد مخصص حدیث نیست؛ بنابراین فقها آن را مدرک نفی هرگونه جعل حکم ضرری در مقام قانون گذاری و همچنین در مقام فعل و خارج تفسیر کرده اند.

در قضایای گوناگون، پیامبر اسلام ﷺ و امامان علیّه با توسل به اصل نفی ضرر و زیان در اسلام به امر قضاوت پرداختند (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۳۳-۳۴۳ نهج البلاغه، نامه ۵۳، شماره ۹۸).

۲-۱۰-۶. اختیاریات ویژه حاکم دینی

مکاتب و ادیانی که علاوه بر سعادت فردی و اخروی مدعی تأمین سعادت اجتماعی و دنیوی مخاطبان خود هستند و برای خود نقش دنیوی و اجتماعی در اداره جامعه و کشور قایل اند، بالضرورة در اداره کشور و حل و فصل مسائل و معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی از جهت وضع قانون یا اجرای آن با مشکلات و چه بسا بن بست هایی مواجه خواهند شد که آن طبیعت آیین کشورداری است. این مشکل در حکومت های دینی که علاوه بر دغدغه نیازهای دنیوی مردم، دغدغه مبانی، اصول و ارزش های دینی را نیز دارند مضاعف می شود. تجربه نزدیک سه دهه حکومت دینی در ایران آن را نشان می دهد.

حکومت‌های غیردینی با تفویض اختیارات ویژه برای اشخاص حقیقی یا حقوقی به گشودن گره فوق‌پرداختند.

آیین مقدس اسلام این مشکل را در عصر پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ با تفویض اختیارات خاص حل و فصل کرده است، اما در نسل‌های بعدی و دوره غیبت، اسلام، بنا بر نظریه معروف فقیه جامع‌الشرایط را مسئول اول حکومت - البته با پذیرش مردم - تعیین کرده است. فقیه با تسلط بر مبانی دینی و همچنین مسائل و مقتضیات زمان به حل مشکلات فردی و اجتماعی دین می‌پردازد.

حاکم دینی با تکیه بر مبانی فقهی در وضع قوانین و مقررات خاص اجتماعی و حکومتی و احکام ثانوی مبسوط ید است، در صورت مصلحت اسلام، حکومت دینی می‌تواند به تعطیل بعضی احکام دین به صورت موقت و فسخ یک طرفه قراردادهای خود با دیگران دست بزند. در این باره در تبیین جایگاه و اندازه دولت در نظام اقتصادی اسلام در صفحات آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت.

محقق نائینی پس از تقسیم احکام دین به ثابت (منصوص) و متغیر (غیر منصوص) معتقد است که تغییر و تصرف در قسم دوم در عصر غیبت به نواب عام امام عصر (عج) واگذار شده است که ولی فقیه بر حسب مصالح و مقتضیات اعصار در آنها تصرف می‌کند (نائینی، ۱۳۵۹، صص ۱۳۴ و ۱۳۷). علامه طباطبایی ﷺ حاکم دینی را مقام صلاحیت‌دار برای وضع مقررات و احکام متغیر در اسلام ذکر می‌کند و می‌نویسد: «هرگونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و به صلاح اسلام و مسلمین تمام شود، مربوط به اختیارات والی است و هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست» (طباطبایی، [بی‌تا]، ص ۷۸).

استاد مطهری ﷺ اختیارات خاص حاکم دینی را یکی از ادله جاودانگی اسلام وصف می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۴-۶۳). استاد وضع زکات برای اسب توسط امام علی ﷺ،

۳. اعترافات و ستایش‌های متفکران غربی از اسلام و فقه آن

طلاق قضایی، تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و تخریب منازل مسکونی به منظور احداث خیابان را رهاورد اصل فوق ذکر می‌کند (همان، صص ۶۲، ۸۵ و ۹۱).

ملاک‌های جهانی و جاودانه اسلام که موجب اقبال مردم جهان به این آیین آسمانی شده است، همچنین وجود علم فقه و حقوق گسترده با قدمت حدود هزارساله با مبانی و اصول ژرفا و همچنین جامعیت آن بر مسائل کلی و ریز مورد توجه و دقت حقوق دانان مغرب زمین قرار گرفته و به ستایش و تمجید آن پرداختند که اینجا به برخی اشاره می‌شود؛ ولتر:

محمد^ﷺ قانونگذاری خردمند بود که می‌خواست بشریت را از بدبختی جهل نجات دهد. برای برآوردن آرزوی خویش، منافع همه مردم روی زمین را از زن و مرد و کوچک و بزرگ، عاقل و دیوانه، سفید و سیاه، زرد و سرخ را در نظر گرفت (حدیدی، ۱۳۴۳، ص ۱۰۳).
برنارد شاو: دانشمند اجتماعی و نویسنده معروف ایتالیا که گفته می‌شود به دین خاصی ملتزم نبود، می‌گوید:

من همیشه نسبت به دین محمد^ﷺ به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون هم آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. روحانیون مسیحی قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب، شیخ تاریکی از محمد را رسم کردند؛ او به چشم آنها از روی کینه و عصبیت، ضد مسیح جلوه کرده بود. من درباره این مرد فوق‌العاده، مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که نه تنها محمد ضد مسیح نبوده بلکه باید ناجی بشریت نامیده شود (خسروشاهی، ۱۳۵۱، ص ۱۴).

مارسل بوازار: او که محقق انستیتیوی تحقیقات عالی بین‌المللی در ژنو بود، به تفصیل به تبیین مزایای اختصاصی اسلام نسبت به ادیان دیگر می‌پردازد، برابری و کرامت انسانی و مبارزه با عصبیت قومی و نژادی، مدارا پیامبر ﷺ و حکومت‌های بعدی با پیروان ادیان دیگر و آزادی شرایع آنان، پی‌ریزی تمدن عظیم که تمدن کنونی متأثر از آن است، از جمله مزایایی است که بوازار به ذکر آن پرداخته است (بوازار، ۱۳۵۸، ص ۱۰۲-۱۰۵). وی درباره قوانین اسلام می‌گوید:

قوانین اسلام یک‌بعدی تدوین نشده و شارع مقدس به تمام جنبه‌های مختلف زندگی انسان، اعم از مادی و معنوی توجه داشته است (همان، ص ۶۶).

ژان ژاک روسو: وی پس از ستایش نقش سیاسی و اجتماعی مکتب اسلام (روسو، ۱۳۳۵، ص ۱۹۶)، درباره شریعت اسلام می‌گوید:

شریعت فرزند اسماعیل (حضرت محمد) که بیش از ده قرن است بر نیمی از جهان حکم فرماست، هنوز از عظمت مردان بزرگی که آن را تدوین نموده‌اند حکایت می‌کند (همان، ص ۸۶).

رابرت جکسون: وی که دادستان وقت دیوان آمریکا بود، در مقایسه قوانین آمریکا و اسلام می‌گوید:

قانون در آمریکا تماس محدودی با اجرای وظایف اخلاقی دارد. درحقیقت، یک شخص آمریکائی در همان حال که ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد، ممکن است از حیث اخلاق فرد پست و فاسدی باشد، ولی برعکس آن، در قوانین اسلامی، سرچشمه و منبع قانون اراده خداست، اراده‌ای که به رسول او محمد ﷺ مکشوف و عیان گردیده است. دراینجا مذهب نیروی صحیح و سالم‌الصاق‌دهنده جماعت می‌باشد، نه ملیت و حدود جغرافیایی. دراینجا خود دولت هم مطیع و فرمان‌برادر قرآن است و مجالی برای قانون‌گذاری دیگری باقی نمی‌گذارد (خدوری، [بی‌تا]، ص ۵).

پروفسور واگلری: او که استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیاست درباره عظمت قرآن و شریعت اسلام می‌گوید:

ما در این کتاب [قرآن] مخزن‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است، ما را شگفتی و حیرت شدید از دین است که نه تنها نظریه‌ای را بیان می‌کند که با نیازهای بشر سازگار می‌باشد و شریعتی را ایجاد می‌نماید که از عالی‌ترین قوانین تشکیل می‌شود و انسان می‌تواند مطابق آنها به زندگی بپردازد، بلکه از این حدود هم گامی فراتر می‌نهد و فلسفه حیات را نیز عرضه می‌دارد. هم‌چنین تعجب ما از دین افزوده می‌شود که مبادی اسلام اخلاق را بر پایه انتظام و وجوب پی‌ریزی می‌کند و واجبات انسان را نسبت به خویشتن و دیگران در قالب قوانین دقیقی می‌ریزد که تحول و تطور را پذیرنده است و با عالی‌ترین ترقیبات فکری متناسب می‌باشد (واکچیاواگلری، ۱۳۴۴، ص ۵۳).

همو درباره جامعیت شریعت اسلام می‌گوید:

شریعت که به منزله قانون اساسی به‌شمار می‌رود تنها از آداب و تشریفات تشکیل نمی‌گردد، بلکه تمام مظاهر حیات اجتماعی و شخصی و نیز از احکام آن پیروی می‌نماید. به عبارت دیگر مقصود شریعت ارتباط هر یک از اعمال فرد با واجبات خویشتن است، یعنی همه فروع قانون در شریعت اسلامی گرد آمده است (همان).

نتیجه

در مقاله تبیین شد که دین اسلام به‌مثابه آخرین دین آسمانی در بخش آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی خود به‌دلیل اشتغال بر اصول و مبانی موافق عقل و فطرت انسانی به‌صورت مطلق ثابت و جاودانه است. ساحت دیگر اسلام «شریعت - بایدها و نبایدها» بخش عمده آن نیز به علت ملایمت با عقل، عقلانیت و فطرت انسان ثابت و همیشگی

بوده و خواهد بود که آن در صفحات پیشین با ادله‌ای (حقیقیه‌بودن گزاره‌های دینی و اطلاق آنها، آیات و روایات صریح) تبیین و اثبات شد. همچنین نظریه فوق با تبیین عقلی ملاکات شریعت ثابت و جاودان، ثابت شد که شریعت اسلام را مشتمل بر ملاکات فوق بوده و در پرتو آن جاودانگی و ثبات شریعت اثبات می‌شود. و نیز اشاره شد که تغییر و اصلاح برخی از احکام فقهی یا آرایه احکام جدید به علت تغییر یا حدوث موضوعات و متعلقاتشان و نیز لحاظ مقتضیات زمان و مکان امر عقلی است که خود دین هم آن را در اصلی به نام «اجتهاد» پیش‌بینی کرده است و منافاتی با اصل ادعا ندارد.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفایة الأصول؛ تهران: چاپ اسلامیه، [بی تا].
۲. آشتیانی، سیدجلال‌الدین؛ تحقیقی در دین مسیح؛ تهران: نشر نگارش، ۱۳۶۸.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغة؛ قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، مجدالدین؛ النهاية؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد؛ المناقب؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. انصاری، مرتضی؛ فرائد الأصول؛ قم: چاپ قدیم، [بی تا].
۷. انصاری، مرتضی؛ مطارح الأنظار؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.
۸. اینار، مولند؛ جهان مسیحیت؛ مسیح مهاجری، محمدباقر انصاری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۹. باربور، ایان؛ علم و دین؛ بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۰. بوازار، مارسل؛ اسلام و حقوق بشر؛ محسن مؤیدی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
۱۱. یازارگاد، ج. سابین؛ تاریخ نظریات سیاسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
۱۲. جناتی، ابراهیم؛ «ادوار اجتهاد»، کیهان اندیشه؛ ش ۴۸، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۳۱-۴۷.
۱۳. حدیدی، جواد؛ اسلام از دیدگاه ولتر؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳.
۱۴. حرّ عاملی، محمد؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۴.
۱۵. حسینی، میرعبدالفتاح؛ العناوین؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ کشف المراد؛ قم: نشر مصطفوی، [بی تا].

۱۷. حلی (محقق حلی)، نجم‌الدین؛ معارج‌الأصول؛ قم: مؤسسه اهل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۸. خدوری، مجید و هربرت لیسنی؛ حقوق در اسلام؛ ترجمه زین‌العابدین راهنما، تهران: انتشارات اقبال، [بی‌تا].
۱۹. خسروشاهی، سیدهادی؛ اسلام دین آینده جهان؛ قم: نسل جوان، ۱۳۵۱.
۲۰. خمینی، سیدروح‌الله؛ الرسائل؛ تهران: اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
۲۱. خمینی، سیدروح‌الله؛ تهذیب‌الأصول؛ تهران: المكتبة العلمية الإسلامية، [بی‌تا].
۲۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
۲۳. خویی، ابوالقاسم؛ مصباح‌الإصول؛ ج ۳، قم: مكتبة الداوری، ۱۳۶۷.
۲۴. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ گروهی از مترجمان؛ تهران: شرکت سهامی، ۱۳۶۸.
۲۵. راوندی، قطب‌الدین؛ فقه‌القرآن؛ قم: مكتبة آیت‌الله مرعشی علیه‌السلام، ۱۳۵۵-۱۳۵۷.
۲۶. روسو، ژان‌ژاک؛ قرارداد اجتماعی؛ غلامحسین زیرک‌زاده؛ تهران: شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵.
۲۷. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ کارنامه اسلام؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۸. صادقی‌تهرانی، محمد؛ بشارات عهدین؛ قم: نشر شرکان، ۱۳۹۲.
۲۹. صدوق، محمد؛ علل‌الشرائع؛ نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، [بی‌تا].
۳۰. صدوق، محمد؛ عیون أخبار‌الرضا علیهم‌السلام؛ قم: دارالعلم، ۱۳۷۷.
۳۱. صدوق، محمد؛ من لایحضره‌الفقیه؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۷ق.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ فراهایی از اسلام؛ جمع‌آوری و تنظیم مهدی آیت‌اللهی؛ قم: جهان‌آرا، [بی‌تا].
۳۴. غروی‌اصفهانی، محمدحسین؛ نه‌ایة‌الدرایة فی شرح‌الکفایة؛ قم: سیدالشهداء علیه‌السلام، [بی‌تا].
۳۵. فاضل‌لنکرانی، محمد؛ القواعد‌الفقهیة؛ ج ۱، قم: مؤسسه‌الکلام، ۱۴۱۶ق.

۳۶. فخرالإسلام، محمدصادق؛ أنیس الأعلام؛ تهران: كتابفروشی مرتضوی، ۱۳۵۱.
۳۷. قدردان قراملكی، محمدحسن؛ سكو لاریزم در مسیحیت و اسلام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۸. قرطبی، ابو عبدالله؛ الجامع لأحكام القرآن؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۱۴ق.
۳۹. کاسیرر، ارنست؛ فلسفه روشنگری؛ یدالله موقن؛ تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰.
۴۰. کتاب مقدس (تورات)
۴۱. کلینی، محدث؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۲. لوبون، گوستاو؛ تمدن اسلام و عرب؛ سیدهاشم حسینی؛ تهران: كتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۸.
۴۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ راهنماشناسی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴۵. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۴۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۴۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۴۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۴۹. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۵۰. مغربی (ابن حیون)، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ أنوارالأصول؛ قم: انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ق.
۵۲. میرزای قمی، ابوالقاسم؛ قوانین الأصول؛ قم: چاپ تفرشی، [بی تا].
۵۳. نائینی (محقق نائینی)، محمدحسین؛ أجودالتقریرات؛ محقق سیدابوالقاسم خویی؛ قم: منشورات مصطفوی، ۱۳۶۸.
۵۴. نائینی (محقق نائینی)، محمدحسین؛ تنبیه الأئمة و تنزیة الملة؛ تهران: شرکت سهامی خاص، ۱۳۵۹.



۵۵. نائینی (محقق نائینی)، محمدحسین؛ فوائدالأصول؛ ج ۱، تهران: انتشارات جهان آرا، [بی تا].
۵۶. نراقی، ملا احمد؛ عوائدالایام؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
۵۷. واکچیاواگری، لورا؛ پیشرفت سریع اسلام؛ ترجمه غلامرضا سعیدی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۵۸. وحید بهبهانی، محمدباقر؛ الاجتهاد والتقلید (الفوائد الحائریة)؛ قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۹. یر، دامپی؛ تاریخ علم؛ عبدالحسین آذرننگ؛ تهران: سمت، ۱۳۷۱.